

سیره عملی امام باقر علیه السلام

بخش اول

محمد الله اکبری

شمایل

نام شریفش محمد، کنیه اش ابوجعفر و لقبش باقر بود.^۱ از آن روی باقر نامیده شد، که شکافنده علم، پرچمدار دانش و آشکار کننده گنجهای نهان علوم و معارف بود.^۲

آن گرامی به پیامبر شباهت بسیار داشت،^۳ مردی بود، گندم گون،^۴ میانه بالا^۵ و میان باریک^۶ قوی هیکل^۷ و سنگین وزن،^۸ صورتی گرد داشت^۹ و ریشی سیاه^{۱۰}، پوستش نرم و لطیف بود^{۱۱} و صدایش نیکو،^{۱۲} تابنده روی،^{۱۳} پیوسته ابروی^{۱۴} و پیچیده موی^{۱۵} بود. چشمانی بزرگ،^{۱۶} بینی کشیده،^{۱۷} و دندانهای درشت داشت،^{۱۸} به گاه خنده دندانهایش چون در می درخشید،^{۱۹} قهقهه نمی زد.^{۲۰}

و چون خنده اش تمام می شد می فرمود: خدایا بر من خشمگین مشو،^{۲۱} رخسارش را خالی زینت بخشیده بود،^{۲۲} و بدنش خال قرمزی داشت^{۲۳} و سرش به پائین متمایل بود،^{۲۴} چون خشمگین می شد، خشمگینانه به آسمان می نگرست، چنانکه بیننده خشم را در چهره اش می دید.^{۲۵}

اوصاف

جانشین پدر بود و بزرگ علویان، در علم و تقوا، زهد و پارسایی بزرگی و آقای سرآمد بنی هاشم بود، نامش در میان مردم مشهور بود و بزرگی اش در بین شیعه و سنی آشکار^{۲۶} و دوست و دشمن به فضل و برتری اش معترف.^{۲۷} در میان سران مذاهب و بزرگان فقها، علم و فضلش ضرب المثل بود.^{۲۸}

مسلمانان در هر مسأله ای در می ماندند به گنجینه دانش وی روی می آوردند.^{۲۹} دانشمندان بزرگ در نزد وی چون کودکی دانش آموز، در نزد معلم، بودند.^{۳۰}

«جابر بن عبدالله انصاری» آخرین بازمانده یاران پیامبر، در مجلس درسش حاضر می شد و علم می آموخت.^{۳۱} ارباب مذاهب و جویندگان دانش، پرسشهای مشکل خود را از حضرتش می پرسیدند.^{۳۲}

عبادت

همیشه به یاد خدا بود، در همه حال نام خدا بر لب داشت،^{۳۳} نماز زیاد

می خواند^{۳۴} و چون سر از سجده بر می داشت. سجده گاهش از اشک چشمش تر شده بود.^{۳۵}

امام صادق^{۳۶} فرمود: پدرم در مناجات شبانه اش می گفت: «خدایا، فرمانم دادی نبردم، نهنیم کردی، اطاعت نکردم، اکنون بنده ات، نزد تو آمده و عذری ندارم».^{۳۷}

آنگاه که به سفر حج می رفت، چون به حرم می رسید، غسل می کرد، کفشهایش را در دست می گرفت و مسافتی را پیاده می رفت.^{۳۸} و چون وارد مسجد الحرام می شد به کعبه نگاه می کرد و با صدای بلند می گریست، غلامش افلح می گوید: با امام باقر حج گزاردم، چون وارد مسجد الحرام شد، به «بیت» نگاه کرد و گریست تا آنکه صدایش بلند شد، گفتم: «فدایت شوم، مردم به شما نگاه می کنند، آهسته تر گریه کنید»، فرمود: «وای بر تو ای افلح، چرا گریه نکنم، شاید خداوند از رحمت به من نگاه کند، و فردای قیامت بدین سبب، نزدش رستگار شوم».^{۳۹} حتی در شب وفاتش، مناجات شبانه اش را ترک نکرد.^{۴۰} چون غمگین می شد، زنان و کودکان را جمع می کرد، او دعا می کرد و آنها آمین می گفتند.^{۴۱}

مهابت و شجاعت

علم و تقوایش، زهد و پارسایی اش، چنان عظمت، جلالت و ابهتی به وی داده بود که کسی نمی توانست او را سیر نگاه کند.^{۴۲} و دانشمندان بزرگ از جمله «حکم بن عتیبه» با همه عظمت و



بزرگی‌اش، در نزد او، کودکی دانش‌آموز می‌نمود،^{۴۳} یکی از همراهان هشام بن عبدالملک خلیفه اموی، به هنگام حج، چون توجه و احترام مردم به آن حضرت را دید، تصمیم گرفت با طرح سؤالی او را شرم‌نده کند، و چون به نزد آن گرامی رسید و چشمش به او افتاد، تنش لرزید، رنگش پرید و زبانش بند آمد.^{۴۴}

یا آنکه در میان مردم چون یکی از آنها بود، و از متواضع‌ترین مردم به شمار می‌آمد، ولی در مقابل ستمکاران، شجاعانه می‌ایستاد و از حق و حقیقت دفاع می‌کرد. آنگاه که خلیفه اموی هشام بن عبدالملک، آن حضرت را به دمشق احضار کرده بود، در مجلسی که تمام سران اموی گرد آمده بودند ابتدا هشام و سپس دیگر بزرگان بنی‌امیه آن حضرت را سرزنش کردند.

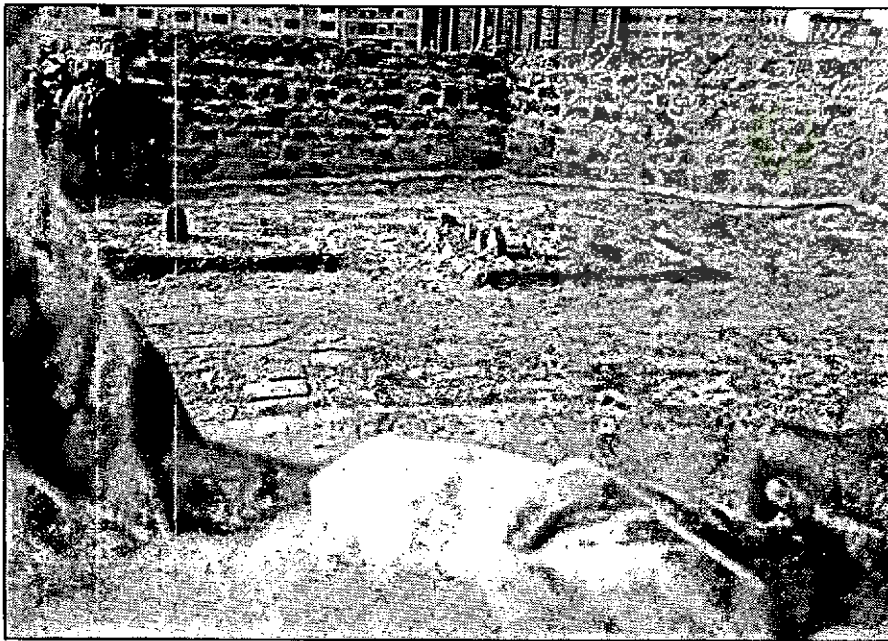
مردانه به پاخاست و از اسلام و اهل بیت پیامبر دفاع کرد، چنانکه هشام از سخن آن حضرت، که امویان را غاصب حقوق اهل بیت معرفی می‌کرد، به اندازه‌ای خشمگین شد که فرمان داد امام را زندانی کنند.^{۴۵} در مجلسی دیگر در نزد هشام در حالی که در کنار او و بر تخت وی نشسته بود، در پاسخ هشام، حقانیت خانواده خود را اثبات کرد، هشام از پاسخ امام چنان به خشم آمد، که صورتش سرخ شد و چشمانش برگشت.^{۴۶}

رفتار با یاران و دیگر مردم
آن بزرگوار، یارانش را به همدردی و برادری و نیز یاری مسلمانان سفارش می‌کرد و می‌فرمود: «دوست داشتنی‌ترین کارها نزد خدا این است که مسلمانی، شکم مسلمانی را سیر کند، غمش را بزداید و دینش را ادا کند».^{۴۷} با همه مهربان بود.^{۴۸} حتی با کسانی که نسبت به او رفتار بدی داشتند، از بد کاران در می‌گذشت،^{۴۹} اگر نیمه شب مهمانی می‌رسید با مهربانی در برویش باز می‌کرد و در باز کردن بار و بنه‌اش به او کمک می‌کرد،^{۵۰} در تشییع جنازه مردم عادی شرکت می‌کرد،^{۵۱} لغزشهای یاران

را نادیده می‌گرفت^{۵۲} و می‌فرمود: «اصلاح امور زندگی و روش برخورد با مردم چون پیمانۀ پری است که دو سوم آن زیرکی و یک سوم آن گذشت است».^{۵۳}

از تحقیر مسلمانان نهی می‌کرد و به غلامان و کنیزانش می‌فرمود: «گدایان را گدا ننماید و آنها را با این نام نخوانید، بلکه آنان را به بهترین نامهایشان صدا بزنید».^{۵۴}

در امر اصلاح جامعه و جلوگیری از فساد و تنبیه بدکاران، تلاش می‌کرد آنگاه که از دزدی افرادی آگاه شد، به غلامانش دستور داد. آنها را گرفتند و به والی مدینه تحویل دادند و اموال دزدیده



حتی در شب وفاتش، مناجات شبانه‌اش را ترک نکرد. چون غمگین می‌شد، زنان و کودکان را جمع می‌کرد، او دعا می‌کرد و آنها آمین می‌گفتند.

آنگاه که از دزدی افرادی آگاه شد، به غلامانش دستور داد. آنها را گرفتند و به والی مدینه تحویل دادند و اموال دزدیده شده را خود به صاحبان آنها برگرداند.

و زمین بخرند.^{۷۳} آن گرامی تنها سفارش به کار نمی‌کرد، بلکه خود نیز به باغ و مزرعه خویش می‌رفت و حتی در هوای گرم تابستان، عرق ریزان کار می‌کرد. آن حضرت می‌فرمود: «دنیا چه یاور خوبی برای طلب آخرت است» و غلامان خویش را به کاری وا می‌داشت بر آنها سخت نمی‌گرفت و آنها را در انجام کار آزاد می‌گذاشت، اگر کارشان سنگین و مشکل بود خود نیز به آنها کمک می‌کرد و می‌فرمود: «هرگاه غلامان خود را به کار می‌گیرید، و کار بر آنان سخت است خودتان نیز با آنان کار کنید».^{۷۴}

سخاوت و بخشش

امام باقر علیه السلام با آنکه درآمدش کم، خرجش بسیار و عیال وار بود،^{۷۵} در عین حال بخشندگی‌اش بین خاص و عام آشکار و بزرگواری‌اش - مشهور، و فضل و نیکی‌اش معروف بود،^{۷۶} افراد زیادی به امید بهره‌مندی از جود و کرمش به سویش می‌شتافتند و هیچ یک ناامید بر نمی‌گشتند.^{۷۷} هرکس به خانه‌اش وارد می‌شد، از آنجا بیرون نمی‌رفت، مگر آنکه غذایش می‌داد، لباس نیکویش می‌پوشاند و مبلغی پول به او می‌بخشید بخشش او به حدی بود که مورد اعتراض نزدیکان قرار گرفت.^{۷۸} آن حضرت یاور بیچارگان، یار درماندگان و دستگیر در راه ماندگان بود.

بدهند^{۶۵} می‌فرمود: «کمک به خانواده یک مسلمان و سیر کردن شکمشان و بی‌نیاز کردن آنها از مردم، برایم از هفتاد حج بهتر است»^{۶۶} به سیر کردن شکم خیلی اهمیت می‌داد. و سیر کردن یک نفر نزد وی از آزاد کردن یک بنده بهتر بود.^{۶۷} خانه‌اش منزلگاه شیعیان، مسلمانان، غریبان و رهگذران بود، میهمان زیاد به خانه می‌برد. به میهمانان غذای لذیذ می‌داد،^{۶۸} اجازه نمی‌داد میهمانش کاری انجام دهد.^{۶۹}



تجارت و کار

یارانش را به کار و کسب تشویق می‌کرد، از شغل آنها می‌پرسید. اگر بیکار بودند، سفارش آکید می‌کرد که به کاری مشغول شوند^{۷۰} و می‌فرمود: «من کسی را که کار و کاسبی را رها کرده و به پشت بخوابد و بگوید: خدایا روزیم ده،^{۷۱} دشمن دارم» به یکی از یارانش که بیکار بود فرمود: «مغازه‌ای بگیر، جلویش را جاروب کن و آب بیاش، بساطی در آن بگستر، چون چنین کنی وظیفه‌ات را انجام داده‌ای!»^{۷۲} به یارانش سفارش می‌کرد که اگر آب یا زمینی را می‌فروشد حتماً با پول آن آب

شده را خود به صاحبان آنها برگرداند.^{۵۵} یاران و همراهان را غذا می‌داد و چون کمی از آنان فاصله می‌گرفت در برخورد مجدد با آنان چنان احوال پرسی می‌کرد که گویا مدت‌ها است آنها را ندیده است.^{۵۶}

آراستگی ظاهر

موی سرش تمیز و مرتب بود و می‌فرمود: «هرکس موی نگه می‌دارد، آنرا مرتب کند و فرق بگذارد»^{۵۷} و به دو طرف سرشانه کند، ریش خود را کوتاه می‌کرد و خط می‌گرفت^{۵۸} و موهای دو طرف صورت و زیر چانه‌اش را می‌سترد، حجامت می‌کرد.^{۵۹} دستها و ناخنهایش را حنا می‌گرفت.^{۶۰} دندانهایش را که سست شده بود، با طلا محکم کرده بود^{۶۱} انگشتری در دست می‌کرد، نقش انگشتری‌اش «العزة لله» بود.^{۶۲}

غذا خوردن

غذا را با «بسم الله» آغاز و با «الحمد لله» ختم می‌کرد، و آنچه را در اطراف سفره ریخته بود، اگر در خانه بود، بر می‌داشت و اگر در بیابان بود برای پرندگان و می‌نهاد.^{۶۳}

میهمانی دادن

غذا دادن به مؤمنین بویژه شیعیان را بسیار مهم می‌شمرد^{۶۴} و به یاران خود سفارش می‌کرد، که دوستان و هم کیشان خود را میهمان کنند و غذا

یارانش را به کار و کسب تشویق می‌کرد، از شغل آنها می‌پرسید. اگر بیکار بودند، سفارش آکید می‌کرد که به کاری مشغول شوند.



هرگاه شیعیانش از شهرهای دیگر به دیدارش می‌رفتند، زاد و توشه راه، لباس و جایزه‌شان می‌داد، و می‌فرمود: «پیش از آنکه ملاقاتم کنید اینها برایتان آماده شده بود».^{۷۹}

جایزه‌هایش بین پانصد تا هزار درهم بود.^{۸۰} هم خود می‌بخشید و هم به یاران و خویشان سفارش می‌کرد که بخشنده باشند، در یک روز هشت هزار دینار به مستمندان مدینه بخشید و خانواده‌ای را که یازده نفر بودند و همه غلام و کنیز بودند آزاد کرد.^{۸۱} به سبب بخششهایش نیازمندان زیادی به منزلش مراجعه می‌کردند و آن حضرت به غلامان و کنیزانش سفارش می‌کرد که آنها را تحقیر نکنند و گدا نماند بلکه آنان را به بهترین نامهایشان صدا بزنند.^{۸۲} هر روز جمعه یک دینار صدقه می‌داد^{۸۳} و می‌فرمود: «نیک و زشت و صدقه روز جمعه دو چندان می‌شود»^{۸۴} و نیز می‌فرمود: «نیک، فقر را می‌زاید و بر عمر می‌افزاید و از مرگ بد پیشگیری می‌کند».^{۸۵} پیوسته یارانش را به همدری و دستگیری یکدیگر سفارش می‌کرد و می‌فرمود: «چه بد برادری است، برادری که چون غنی باشی همراهت باشد و چون فقیر شوی تورا تنها بگذارد».^{۸۶} و می‌فرمود: «برادری آنگاه کامل است که یکی از شما دست در جیب رفیقش کند و هرچه می‌خواهد برگیرد».^{۸۷}



۱- اربلی، کشف‌الغمة، ۳۱۸/۲، ۳۲۲، ۳۲۹

۲- شروانی، مناقب اهل‌البيت، ص ۶۱

۳- شيخ مفيد، الاختصاص، ص ۹۲

۴- مناقب، ۲۱۰/۴

۵- همان.

۶- الارشاد، ۱۶۱/۲

۷- جنات الخلود، ص ۲۶



۸- مناقب، ۲۱۰/۴
 ۹- جنات الخلود، ص ۲۶
 ۱۰- حلیة الأولیاء، ۱۸۵/۳
 ۱۱- کشف‌الغمة، ۳۲۶/۲، ۳۳۱، ۳۳۲
 ۱۲- بحار، ۲۸۹/۴۶
 ۱۳- منبع شماره ۱۱
 ۱۴- مناقب، ۲۰۴/۴، ۱۹۵
 ۱۵- حلیة الأولیاء، ۱۸۶/۳
 ۱۶- الاختصاص، ص ۶۲-۶۳، ۲۲۵، ۲۲۶-۲۲۷
 ۱۷- طبرسی، احتجاج، ص ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۲۷
 ۱۸- بحار، ۲۹۷/۴۶-۲۹۸
 ۱۹- ذمعی، سیر اعلام النبلاء، ۳۰۳/۴
 ۲۰- کشف‌الغمة، ۳۲۹، ۳۲۹/۲، ۳۶۰
 ۲۱- حلیة الأولیاء، ۱۸۷/۳
 ۲۲- بحار، ۳۰۰/۴۶
 ۲۳- صفة الصوفة، ۱۱۰/۲، بحار، ۳۹۰/۲۶
 ۲۴- بحار، ۳۱۲/۴۶
 ۲۵- همان، ۲۹۷/۴۶، نک کافی، ۳۸۷/۲
 ۲۶- بحار، ۲۴۴/۴۶
 ۲۷- حلیة الأولیاء، ۱۸۶/۳، کشف‌الغمة، ۳۲۹، ۳۲۹/۲
 ۲۸- بحار، ۲۵۸/۴۶
 ۲۹- کافی، ۳۷۵/۲
 ۳۰- طبرسی، دلائل الامامة، ص ۱۰۴-۱۰۵
 ۳۱- بحار، ۳۰۷/۴۶، ۳۰۱
 ۳۲- وسایل، ۱۳۴/۱۶، ۱۳۴/۱۶
 ۳۳ و ۳۴- مناقب، ۲۰۷/۴
 ۳۵- بصائر الدرجات، ص ۳۷۷، ج ۵، ص ۱۴، ج ۱
 ۳۶- بحار، ۳۰۰-۳۴۶
 ۳۷- مناقب، ۲۰۴/۴
 ۳۸- ابن‌قتیبه، عیون الأخبار، ۲۰۸/۲، ابن‌ابی‌الحدید، ۳۷۷/۱۵، کشف‌الغمة، ۳۲۰-۳۲۲، ۳۶۳، بحار، ۲۹۱/۴۶، شروانی، ۳۶۱
 ۳۹- رجال کنزی، ص ۲۲۸، شماره ۶۶۴، کشف‌الغمة، ۳۵۵/۲، بحار، ۲۷۲/۴۶، ابن‌حزرة الناقب فی المناقب، ص ۳۸۴، مناقب، ۲۰۱/۴
 ۴۰- بحار، ۳۰۲/۴۶
 ۴۱- وسایل، ۳۸۱/۲
 ۴۲- مکارم الأخلاق، ص ۷۳، بحار، ۲۹۹/۴۶
 ۴۳- همان، ص ۸۵، رجال کنزی، ص ۱۲۸، ش ۳۰۸
 ۴۴- همان، ص ۸۹، ۸۹، بحار، ۲۹۸/۴۶، ۲۹۹، نک کافی، ۴۸۱/۴
 ۴۵- بحار، ۲۹۸/۴۶، نک کافی، ۴۸۲/۴
 ۴۶- دلائل الامامة، ص ۹۵، مکارم الأخلاق، ص ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۵، کشف‌الغمة، ۳۲۲/۲، وسایل، ۳۰۹/۳، بحار، ۳۲۲، ۳۲۲، ۳۲۳
 ۴۷- ۳۲۵، ۳۲۳
 ۴۸- وسایل، ۳۶۵/۳
 ۴۹- مکارم الأخلاق، ص ۱۱۸
 ۵۰- همان، ص ۱۲۳، ۱۱۹، سیر اعلام النبلاء، ۳۰۷/۴، بحار، ۳۹۳/۴۶، نک کافی، ۳۵۰/۴
 ۵۱- سیر اعلام النبلاء، ۳۰۷/۴، مکارم الأخلاق، ص ۱۱۹، ۱۲۰، وسایل، ۳۵۹/۲، ۳۶۰، بحار، ۳۹۳/۴۶، ۳۹۳، نک کافی، ۳۲۷/۴

۵۲- مکارم الأخلاق، ص ۱۱۹، بحار، ۳۹۳/۴۶، نک کافی، ۳۵۰/۴
 ۵۳- سیر اعلام النبلاء، ۳۰۷/۴، ابن‌سعد طبقات، ۳۲۲/۵
 ۵۴- مکارم الأخلاق، ص ۱۱۹، ۱۲۰، وسایل، ۳۶۰/۳، بحار، ۳۹۳/۴۶، ۳۹۸، نک کافی، ۳۴۸/۴
 ۵۵- همان، ص ۱۲۳
 ۵۶- وسایل، ۳۸۹/۳
 ۵۷- مکارم الأخلاق، ص ۱۶۲، وسایل، ۳۸۴/۱۶
 ۵۸- وسایل، ۵۴۱۳/۱۶
 ۵۹- همان، ۳۴۵/۱۶
 ۶۰- بحار، ۲۹۷/۴۶، نک کافی، ۲۹۸/۴
 ۶۱- همان، ۳۰۴/۴۶
 ۶۲- مکارم الأخلاق، ص ۱۴۲
 ۶۳- بحار، ۲۹۷/۴۶، نک کافی، ۲۹۸/۴
 ۶۴- وسایل، ۳۷۱/۴۴۳/۱۶، نوب الأعمال، ص ۳۰۶، ۳۱۵
 ۶۵- نوب الأعمال، ص ۳۱۵
 ۶۶- وسایل، ۳۰۰/۳۷۱/۴۴۳/۱۶، نوب الأعمال، ص ۳۰۶
 ۶۷- وسایل، ۳۵۸/۱۶، نیز تمام منابع شماره ۶۸ در همان صفحه
 ۶۸- همان، ۳۷۹/۱۶، صفة الصوفة، ۱۱۲/۲، کشف‌الغمة، ۳۲۰/۲، الفصول المهمة، ص ۳۱۵، بحار، ۲۹۰/۴۶-۲۹۱
 ۶۹- مکارم الأخلاق، ص ۱۸۰، وسایل، ۳۳۵/۱۶، بحار، ۲۹۷/۴۶، نک کافی، ۲۹۸/۴
 ۷۰- وسایل، ۳۵۷/۱۶
 ۷۱- همان، ۱۷۷/۱۲
 ۷۲- همان، ۳۳۰/۱۲
 ۷۳- همان، ۳۵۰/۱۲
 ۷۴- الارشاد، ۱۶۱/۲، شرح الأخبار، ۲۸۲/۳-۲۸۳، مناقب، ۲۰۱/۴، وسایل، ۱۰۰/۱۲، کشف‌الغمة، ۳۳۰/۲، الفصول المهمة، ص ۳۱۲، بحار، ۲۸۷، ۳۵۱-۳۵۲، نگاه کنید به کافی، ۱۰۰/۲۳/۵، تهذیب، ۳۳۵/۴، ج ۸۹۳
 ۷۵- وسایل، ۱۷۱/۱۲
 ۷۶- بحار، ۳۰۲/۴۶
 ۷۷- ارشاد، ۱۶۶/۲، بحار، ۳۹۲/۴۶، نوب الأعمال، ص ۳۱۴
 ۷۸- ارشاد، ۱۶۶/۲، بحار، ۳۸۸/۴۶، مناقب، ۳۰۷/۴، شرح الأخبار، ۳۸۳/۲، کشف‌الغمة، ۳۳۳/۲
 ۷۹- صفة الصوفة، ۱۱۲/۲، کشف‌الغمة، ۳۲۰/۲، الفصول المهمة، ص ۳۱۵، بحار، ۲۹۰/۴۶-۲۹۱
 ۸۰- شرح الأخبار، ۲۸۳/۳، مناقب، ۳۰۷/۴، کشف‌الغمة، ۳۳۳/۲، بحار، ۲۸۸/۴۶
 ۸۱- مکارم الأخلاق، ص ۱۲۲
 ۸۲- ارشاد، ۱۶۷/۲، شرح الأخبار، ۲۸۳/۳، مناقب، ۳۰۷/۴، کشف‌الغمة، ۳۳۳/۲، الفصول المهمة، ص ۳۱۵، بحار، ۲۸۸/۴۶
 ۸۳- بحار، ۳۰۲/۴۶
 ۸۴- بحار، ۲۹۴/۴۶، نوب الأعمال، ص ۳۱۴
 ۸۵- مکارم الأخلاق، ص ۱۶۶
 ۸۶- ارشاد، ۱۶۶/۲، شرح الأخبار، ۲۸۳/۳، صفة الصوفة، ۱۱۲/۲، مناقب، ۳۰۷/۴، کشف‌الغمة، ۳۲۲/۲، ۳۲۱/۲، وسایل، ۲۸۸-۲۸۷/۴۶
 ۸۷- حلیة الأولیاء، ۱۸۷/۳، صفة الصوفة، ۱۱۲/۲، کشف‌الغمة، ۳۲۱، ۳۲۰/۲